

## باز ماندگان غیاث الدین

غیاث الدین از آینده مملکتش بیمناک بود و به کفایت هیچیک از پسر و بازماندگانش، که بتواند جای او را بگیرد، اعتماد نداشت. تاحدی سعی کرد از آشوبی که بعد از مرگ او اتفاق افتاد و او آنرا پیشبینی می نمود جلوگیری کند. پس از مرگ سلطان محمد معروف به خان شهید، بغرا خان پسر دیگرش را از لکنهوتی احضار کرد و باو خاطر نشان ساخت: «فراق برادر بزرگ تو مرا رنجور و ضعیف ساخته است و می بینم که وقت ارتحال نزد یک رسیده است درین وقت جدائی تو از من که جز تو وارثی ندارم از مصلحت دور است پسرت کیقباد و پسر برادرت کیخسرو خرداند و از تجاوب دنیا بیگانه، اگر ملک بدست ایشان افتد از غلبه جوانی و هوا پرستی از عهده محافظت آن نتوانند برآمد و هر که بر تخت دهلی بنشیند ترا باید که اطاعت او کنی و اگر بر تخت دهلی متمکن باشی حاکم لکنهوتی مطیع و منقاد تو خواهد بود پس ترا باید که از من غیبت نمائی» (۱) ولی جانشینان هر یک به فکر خود بودند. بغرا خان نزد پدر نماند پس از مدتی اقامت از دهلی به بهانه ای بیرون شد و جانب پنگال رفت. غیاث الدین سه روز قبل از آنکه بمیرد کیخسرو پسر سلطان محمد را که در این وقتها نایب الحکومه ملتان بود به جانشینی برگزید (۲)

دسیسه های خاوادگی، مخصوصاً در انتخاب جانشین، در آن وقتها اثر داشت بنابراین علت (۳) امرای دهلی (ملک الامرای کو تو ال دهلی و خواجه حسن بصری) از جهت دشمنی که باید او سلطان محمد داشتند، کیقباد پسر بغرا را بر تخت نشانند. علاوه بر این، این شخص با سانی می توانست وسیله اجرای امیال ایشان قرار گیرد. (۴)

در جوانی زیر نظر پدر بزرگش باقی بود سخت درباری تربیه شده بود و چون

(۱) تاریخ فرشته چاپ لکنهو ص ۸۳ و نیز طبقات اکبری ص ۵۰ (۲) ضیاء الدین

برنی، تاریخ فیروزشاهی در Elliot & Dowson: The History of India ص ۱۲۴

(۳) به قول ضیاء الدین برنی، همانجا، «از جهتی که آن به کشف احوال عورات دارد»

(۴) Cambridge History of India ج ۳، ۱۹۲۸، ص ۸۲.

قیدارو یر خاست به قول فرشته و بکام هوا پرستی شد. که در مباشرت قصر عذاران سیمین اندام و مخالطت پری پیکران مشکین دام از خود بتقصیری راضی نشدی، (۲) در کیلو گهری (۳) کنار جمنا قصر باشکوهی ساخت و به خوشگذرانی و عیاشی مشغول شد. در این نوع مواقع غالباً یکی اردو باریان زرننگ زمام امور را بدست میگیرد و میخواهد زمینه را برای بر سر اقتدار آمدن خود مساعد کند، در دهلی ملک نظام الدین برادرزاده و داماد ملک الامرای فخر الدین کو تووال، بی میل نبود از این آب گل آلود ماهی مقصود را بگیرد. ولی برای این کار اول باید رقبای قوی از میان برود. بزرگترین این اشخاص کیخسر و پسر خان شهید است که مردی بود به فضیلت و تقوی معروف (۳) وقتی شهزاده موصوف از ملتان به دهلی، نزد کیتباد، سفر میکرد، به لطایف الحیل امر قتل او را بدست آورد و در نزدیکی دهتک Rahtak (۴) او را بقتل رسانید بعد از آن متوجه خواجه خطیر، وزیر سلطان، شد و بفضیحت او را از دربار راند. و پس از آنکه خاطرش از این جانب آسوده گشت امرای متنفذ بلبنی را به طرفداری کیخسر و مهمتم ساخت، همه آنها را به قتل رسانید و اجسادشان را در آب جمنا انداخت. این کارها وضع مملکت را روز بروز خرابتر میکرد، و بدتر از همه آنکه مغولها باز قسمت های شمال غربی مملکت هند را مورد تاخت و تاز قرار دادند. نورخان (۵) فرمانده مغولان غربی، پنجاب و لاهور را تاراج کرد و تا نزدیکی های سامانه رسید. هر چند حمله مغولان توسطه یار بیگ برلاس و خان جهان (ملک محمد بقق که شاید به نسبت خدماتش در همین جنگ ملقب به خان جهان شد) عقب زده شد و قسمت بزرگ سپاه مغول به قتل رسید، و جمعی را هم دستگیر کرده و بد دهلی آوردند، (۶) ولی فتنه و آشوبی که در دهلی برخاسته بود به همان حال باقیماند.

(۲) تاریخ فرشته، چاپ نول کشورس ۸۴. (۳) Kilughari یا Kilu-garhi

(۳) Iswari Prasad: History of Mediaeval India، آباد، ۱۹۳۳، ص ۲۱۸-۱۹

(۴) طبقات اکبری، چاپ نول کشورس ۵۱. دهتک قریه ای است در نزد یکی های دهلی

(۱) تاریخ فرشته بتمور می نویسد، چاپ نول کشورس ۸۴. (۲) بروایت کمبرج

هستری آف اندیا بعضی از آنها را زیر پای قیل افگندند و عده ای را هم سر بر بدنند و سر آنها را بر نیزه ها افراشتند بطوریکه نیزه ها از کثرت چون جنگل خیزران بنظر میآید.



دو نفر سعی کردند اوضاع آشفته دهلی را بهتر بسازند و دولت بلبن را به حال اول برگردانند، یکی فخرالدین کوتوال پدربزرگ نظام‌الدین و دیگری ناصرالدین بغرا خان پدربادشاه. فخرالدین که در این وقت ها عمر او به نود رسیده بود در خفا داماد خود را نصیحت کرد و از این فتنه انگیزی‌ها منع نمود. بغرا خان که میدید پسرش از دست رفته و وسیله اجرای خواسته ناروای کوتوال جاء طلب خود گردیده است از لکنهوتی جانب دهلی حرکت کرد. قبلاً مکاتیبی بین آنها مبادله شده و کنار رود سارو (۱) رادر ابالت اوده محل ملاقات تعیین کردند. پدر و پسر یک دیگر رادر همانجا دیدند و بغرا خان غفلت‌های کیقباد را بروی او کشید و ضمناً از او خواهش کرد کوتوال خود را بر طرف کند. ولی هیچ یک از این مساعی مؤثر نیفتاد و نه نصیحت فخرالدین بر داماد کارگر شد و نه کیقباد توانست گفته‌های پدر را عملی کند پس از ملاقاتی که باید در کنار گاکره انجام داد بدلی باز گشت در آنجا سعی کرد کوتوال را به نحوی از پایتخت دور کند، به او امر داد جهت انجام بعضی از کارها و انتظام امور ملتان با آن طرف بروی کوتوال که نمیخواست از منظور خود باین آسانی بگذرد، در رفتن تعلل میکرد. در باریان چون میفهمیدند که پادشاه با او حسن نظر سابق را ندارد او را مسموم کردند و جلال‌الدین فیروز بن ملک یغرس خلجی را از سامانه آوردند با لقب شایسته خانی بخشیدند و زمام امور را با او سپردند. (۲) در این وقت سلطان چون کشور خودش از فرط عیاشی مفلوج شده بود و هر یک از ازمایندگان خواستند اقتدار را بدست گیرند و به ساطنت برسند. عجالتاً کیومرث پسر سه ساله پادشاه را از حرم بیرون کردند بر تخت نشاندند و با لقب شمس‌الدین دادند. در باز در چو توره ناصری منعقد می‌شد و در باریان بلبنی از باریان امور نظارت میکردند. کیقباد مریض و در قصر کیلو گه‌ری ملازم بستمر بود. در این وقت‌ها در باریان بدو قسمت تقسیم شده بودند یکی خلجی‌ها که از جلال‌الدین طرفداری میکردند و در بهادر پور جمع شده بودند و دیگری امرای ترک

(۱) کمبرج هستری آف اندیا کا کره می نویسد.

(۲) ضیاء‌الدین برنی در تاریخ هندالیت ووداسن ص ۱۲۲ و تاریخ فرشته چاپ نول کشور ص ۸۷.

که میخواستند کیومرث روی تخت بماند بوسیله نفوذ ایشان قائم شود. (۱) بارجوه ابن جلال الدین نمیخواست کاری کند که مخالف وظیفه او (که عبارت از حفظ امنیت است) باشد (۲). در واقع هر یک از طرفین میخواست ماهرانه رقیب خورا از میان بردارد. خلجی ها بایک مشکل دیگری هم روبرو بودند و آن اینکه طایفه ایشان سابقه سلطنت نداشت و ترک ها و خانواده بلبن با وجود آنکه بیگانه بودند، بنظر هندی ها بیشتر برای سلطنت مستحق شمرده می شدند. (۳) هیچ یک از طرفین مایل نبود در جنگ بر دیگری سبقت بجوید. امرای ترک، که ملک ایمر کچن و ملک ایتمر سرخه در راس آن ها قرار داشت، خواستند جلال الدین را به بهانه ای بدست آرند و او را به قتل رسانند. ایتمر کچن نزد اورفت تا او را به بهانه مذاکره بدلهی بیارد ولی جلال الدین منظور ترک ها را میدانست. هنوز ایتمر کچن بدرخانه او از اسب فرود نیامده بود که او را یازه پاره کرد. پسران فیروز بعد از آن جانب دهلی روی آوردند. شمس الدین را از تحت دور کردند و او را با پسران فخر الدین کوتوال در بهادر پور نزد پدر بردند و ملک ایتمر سرخه را کشتند. جلال الدین فیروز در حقیقت بر اوضاع مسلط بود با وجود این مردم دهلی به طرفداری از شمس الدین و خانواده بلبن به شورش دست زدند ولی دیگر کار از کار گذشته بود. فخر الدین کوتوال که میترسید به باد پسرانش بدست خانواده خلجی تلف شوند مداخله کرد و شورشیان دهلی را آرام ساخت. در همین روزا کثر امرأ به جلال الدین فیروز خلجی پیوستند و باو بیعت نمودند (۴) جلال الدین افسری را که پدرش بدست کیقباد کشته شده بود به قصر کیلو گهری فرستاد. افسر مزبور سلطان را به گلیمی پچید، لگدی چند بر او زد و به جمنا انداخت. ملک چجهو که از درک نزدیکی باغیاث الدین بلبن ممکن بود خطری برای سلطنت باشد به کره اعزام شد و فیروز خلجی با بر داشتن شمس الدین بسال ۶۸۸ در قصر کیلو گهری به سلطنت نشست. (۵)

(۱) تاریخ فرشته، نول کشور ص ۸۷. (۲) کبیر بیج هستری آف انڈیا ج ۲ ص ۸۶.

Lane-Poole: ۱۹۰۳ Mediaeval India under Mohammedan Rule ص ۹۰.

(۳) تاریخ فرشته ص ۸۸. (۴) Kara (۵) ۱۳ جون ۱۲۹۰ ولی فرشته

۶۸۷ و امیر خسرو در مفتاح الفتوح ۶۸۹ می نویسد.